

نصّ جلی بر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام در شب معراج*

[رضا امیری]

چکیده

یکی از مهم‌ترین مباحث امامت، گفتگوی پیرامون راه‌های تعیین امام است. در این میان، بهترین راه تعیین امام، نصّ بوده که مورد پذیرش اندیشمندان مذاهب اسلامی است. نصّ از جهت وضوح دلالت به دو قسم «نصّ جلی» و «نصّ خفی» تقسیم می‌شود. نصّ جلی بدون واسطه، امامت را اثبات خواهد کرد؛ و از همین رودارای اهمیت ویژه‌ای است.

در این پژوهش نصّ جلی بر امامت بلافصل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در شب معراج، از منابع اهل سنت مورد بررسی قرار خواهد گرفت و صحت سند آن با توجه به مبانی ایشان در علوم حدیث اثبات خواهد شد. از آنجاکه این نصّ، از نصوص جلیه است، با اثبات صحت سند و بدون ضمیمه شدن مقدمه‌ای دیگر، امامت بلافصل امیرالمؤمنین علیه السلام ثابت خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: امامت، نصّ جلی، علی بن ابی طالب علیه السلام، سید المسلمین، امام المتّقین، ولی المتّقین، قائد الغر المحجلین.

* تاریخ دریافت: ۹۴/۰۴/۲۰، تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۶/۲۵.

۱. دانش آموخته درس خارج حوزه علمیه؛ پژوهشگر حوزه امامت. mirireza5291@gmail.com

۱- مقدمه

اندیشمندان تمام فرقه‌های اسلامی اتفاق نظر دارند که انسان، بدون وجود عامل و طریقی شرعی، به مقام امامت نرسیده و امام نخواهد شد.^۱ از این رو، متکلمان فرقه‌های مختلف از راه یا راه‌های تعیین امام سخن گفته‌اند.

مسئله شیوه‌های تعیین امام، مانند دیگر مسائل عامه امامت، مورد اختلاف واقع شده است. شیعه امامیه نص از جانب خداوند متعال و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را تنها راه تعیین امام می‌داند.^۲ در برابر، اهل سنت نص را تنها یکی از راه‌های تعیین امام دانسته، و بیعت و اختیار، وصیت امام سابق و شوری را نیز از دیگر راه‌های تعیین امام می‌داند.^۳ به هر روی، اتفاق نظر متکلمان شیعه و سنی بر طریقت نص در این مسئله، دارای اهمیت بسیاری است.

متکلمان، نص را به دو قسم جلی و خفی تقسیم کرده‌اند. مرحوم فاضل مقداد رحمته الله در تعریف نص جلی می‌فرماید: «نصی که احتیاج به ضمیمه کردن مقدمه یا مقدماتی نداشته باشد»؛^۴ و در مقابل، نص خفی را این‌گونه می‌شناسانند: «نصی که احتیاج به ضمیمه کردن مقدمه یا مقدماتی داشته باشد».^۵

نص جلی در بین شیعه امامیه دارای اهمیت بسیاری است؛ تا جایی که مرحوم شیخ مفید رحمته الله کسی را شیعه امامیه می‌داند که به وجود نص جلی به امامت

۱. میلانی، سید علی، *الأصول العامة لمسائل الإمامة*، ۲۱۳؛ تفتازانی، سعد الدین، *شرح المقاصد*، ۲۵۶/۵؛ ایچی، میر سید شریف، *شرح المواقف*، ۳۵۱/۸.

۲. سیوری، مقداد بن عبدالله، *إرشاد الطالبین*، ۳۳۷؛ میلانی، سید علی، همان، ۲۱۳. بعضی از اندیشمندان مانند محقق حلی، معجزه را نیز به همراه نص ذکر کرده‌اند. رک: حلی، جعفر بن الحسن، *المسلك في أصول الدين والرسالة الماتعية*، ۲۱۰.

۳. میلانی، سید علی، همان، ۲۱۶.

۴. سیوری، مقداد بن عبدالله، *اللوامع الإلهية*، ۳۳۵.

۵. همان، ۳۳۷.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) باور داشته باشد.^۱ متکلمان شیعه - اعلی الله مقامهم أجمعین - نصوص بسیاری را به عنوان نصّ جلی ذکر کرده اند؛ مانند حدیث شریف غدیر،^۲ «أنت الخليفة من بعدی»، و «سَلِّمُوا عَلَیْهِ بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ وَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا».^۳ در این میان، یکی از نصوص جلیه ای که مرحوم علامه حلی (علیه السلام) در کتاب کشف المراد به آن استناد می کند، عبارت «أنت سید المسلمین وإمام المتّقین وقائد الغرّ المحجّلین»^۴ است که در شب معراج از جانب خداوند متعال در وصف حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) گزارش شده است.

در این مقاله با بررسی این نصّ جلی، صحت سند آن در دیدگاه اهل سنت و با بهره گیری از مبانی ایشان در علوم حدیث، اثبات خواهد شد. در این صورت، آشکار است که این نصّ جلی با سند صحیح آن، بروجوب امامت بلافصل حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) دلالت داشته و دیگر نیازمند ضمیمه شدن مقدمه دیگری برای اثبات امامت آن حضرت نیست.

ارتباط این پژوهش با پژوهش های گذشته علمای شیعه در مسائل عامه امامت، از نوع ارتباط مقام اثبات و مقام ثبوت است. سخن از راه یا راه های تعیین امام، اجماع بر طریقت نصّ، و تقسیم آن به نصّ جلی و خفی، همگی مربوط به مقام ثبوت اند؛ و سخن از نصّی جلی و اثبات صحت آن از کتب و طرق معتبر اهل سنت، مربوط به مقام اثبات است. بحث از نصّ جلی در شب معراج در مقام اثبات، بحثی جدید بوده و به این صورت تبیین نشده است.

در این مقاله پس از بازخوانی متن حدیث، راویان موجود در طرق این حدیث بر اساس

۱. بغدادی، محمد بن النعمان، أوائل المقالات، ۳۸.

۲. رک: لکهنوی، میرحامد حسین، عبقات الأنوار، ۱/۲۴۴ و ۲۶۰/۷.

۳. سیوری، مقداد بن عبدالله، همان، ۳۳۹.

۴. حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد، ۳۶۸.

کتاب‌های عامّه، مورد بررسی قرار می‌گیرند؛ سپس برخی از این طرق، به تفصیل مورد بررسی واقع شده و با رعایت اصول و مبانی عامّه در علوم حدیث، صحّت سند اثبات خواهد شد؛ در ادامه با ذکر شواهدی که بعضی از آن‌ها خود، نصّ جلی و دارای سندی صحیح هستند، حدیث مورد بحث تقویت می‌شود.

۲- متن حدیث

نصّ جلی بر امامت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در شب معراج، در منابع مختلف عامّه، از چند صحابی نقل شده است. الفاظ این حدیث با توجه به نقل‌های فراوان آن، تفاوت اندکی دارند؛ اما از جهت معنی، تفاوت آشکاری بین آن‌ها دیده نمی‌شود. ابن عساکر این روایت را در تاریخ دمشق این چنین نقل می‌کند:

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [وآله] وسلّم: «ليلة أُسرى بي انتهيت إلى ربّي - عزّوجلّ - فأوحى إليّ أو أخبرني - جعفر شكّ - في عليّ [عليه السلام] بثلاث: أنه سيّد المسلمين ووليّ المتّقين وقائد الغرّ المحجّلين».^۲

رسول الله صلّى الله عليه وآله فرمودند: «شبی که به معراج برده شدم، آنگاه که نزد پروردگارم - عزّوجلّ - رسیدم، درباره علی علیه السلام سه چیز را به من وحی کرد یا مرا از سه چیز درباره علی علیه السلام باخبر ساخت - تردید از جعفر، راوی حدیث است - : او سرور مسلمانان، و سرپرست پرهیزکاران، و پیشوای سپید رویان درخشان است».

۳- راویان حدیث

بر پایهٔ تتبع ما، این حدیث در طبقهٔ صحابه، از چهار - پنج صحابی روایت

۱. این نقل را بر دیگر نقل‌ها مقدم کردیم؛ زیرا اصح آن‌ها است.

۲. دمشقی، علی بن الحسن، تاریخ مدینه دمشق، ۳۰۲/۴۲.

۳. از آنجاکه احتمال اشتراک «عبدالله بن زراره» و «عبدالله بن أسعد بن زراره» مطرح است، تعداد

شده است:

- ۱- حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام.
- ۲- أسعد بن زرارة.
- ۳- عبد الله بن أسعد بن زرارة.
- ۴- عبد الله بن زرارة بن عدس.
- ۵- عبد الله بن عكيم.

راویان در طبقه صحابه مردد ذکر شده است. این مطلب در قسمت طرق منتهی به عبد الله بن زرارة بن عدس، توضیح داده می شود.

۱. رک: مغازلی، علی بن محمد، مناقب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب عليه السلام، ۱۱۹؛ طبری، أحمد بن عبد الله، الرياض النضرة، ۳/۱۳۸.

۲. رک: نیشابوری، محمد بن عبد الله، المستدرک علی الصحیحین، ۳/۱۴۸/۴۶۶۸، مغازلی، علی بن محمد، مناقب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، ۷/۱۶۲، بوصیری، أحمد بن ابی بکر، إتحاف الخیرة المهره، ۷/۴۷، عسقلانی، أحمد بن علی، المطالب العالیة، ۱۷/۲۷۴/۴۲۳۴؛ بغدادی، عبد الباقي بن قانع، معجم الصحابة، ۱/۶۹؛ جرجانی، أبو أحمد بن عدی؛ الکامل فی ضعفاء الرجال، ۹/۲۶؛ اصفهانی، أحمد بن عبد الله، معرفة الصحابة، ۱/۲۸۲؛ دمشق، علی بن الحسن، تاریخ مدينة دمشق، ۴۲/۳۰۳؛ جزری، علی بن أبی الکرّم، أسد الغابة، ۱/۲۰۲؛ بغدادی، أحمد بن علی، موضح أوهام الجمع والتفريق، ۱۸۳/۱ - ۱۸۵.

۳. رک: سلفی، أحمد بن محمد، الطیوريات، ۳/۹۹۴ - ۹۹۵؛ محاملی، الحسين بن إسماعیل، أمالی المحاملی، ۶۶؛ هيثمی، علی بن أبی بکر، كشف الأستار، ۱/۴۹؛ طبری، أحمد بن عبد الله، ذخائر العقبی، ۷۰؛ سیوطی، عبد الرحمن بن أبی بکر، الخصائص الكبرى، ۱/۲۷۱؛ عصامی، عبد الملك بن حسین، سمط النجوم العوالی، ۳/۴۱؛ اصفهانی، أحمد بن عبد الله، همان، ۳/۱۵۸۷؛ دمشق، علی بن الحسن، همان، ۴۲/۳۰۲؛ جزری، علی بن أبی الکرّم، همان، ۳/۱۷۳؛ بغدادی، أحمد بن علی، همان، ۱۸۲/۱ - ۱۸۳.

۴. رک: بغدادی، عبد الباقي بن قانع، معجم الصحابة، ۲/۱۱۲.

۵. رک: طبرانی، سلیمان بن أحمد، المعجم الصغير (الروض الدانی)، ۲/۱۹۲/۱۰۱۲؛ هيثمی، علی بن أبی بکر، مجمع الزوائد، ۹/۱۲۱؛ اصفهانی، أبو نعیم أحمد بن عبد الله، تاریخ أصبهان، ۲/۲۰۰، و ۲/۲۷۶؛ بغدادی، أحمد بن علی، همان، ۱/۱۸۴.

راویان حدیث در طبقات بعد از صحابه تا عصر مؤلفین کتب، بسیاریند؛ اسامی این راویان در ضمن نقل طرق حدیث ذکر خواهد شد.

۴- طرق حدیث

۴-۱- طرق منتهی به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

این حدیث به یک طریق از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است. حافظ ابوالحسن علی بن محمد الواسطی، معروف به ابن المغزلی (د ۴۸۳ ق) در کتاب مناقب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، این حدیث را چنین نقل می‌کند:

(نا) ^۱ ابواسحاق ابراهیم بن غسان البصری - به صورت اجازه - به ما خبر داد از: (تهم) أبوعلی الحسین بن علی بن أحمد بن محمد بن ابی زید از: (ثنا) أبوالقاسم عبدالله بن أحمد بن عامر الطائی، از: (ثنا) پدرش، از: (ثنا) أحمد بن عامر، از: (ثنا) علی بن موسی الرضا، از: (ثنی) پدرم موسی بن جعفر، از: (ثنی) پدرم جعفر بن محمد، از: (ثنی) پدرم محمد بن علی، از: (ثنی) پدرم علی بن الحسین، از: (ثنی) پدرم حسین بن علی، از: (ثنی) پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام ^۲ که ایشان فرمودند: رسول الله صلی الله علیه [وآله] و سلم فرمودند: «یا علی همانا تو سرور مسلمانان، و امام پرهیزکاران و پیشوای سپید رویان درخشان، و رئیس مؤمنان هستی» ^۳.

۱. از آنجاکه الفاظ اسانید حدیث دارای اصطلاحاتی بوده و این اصطلاحات نزد محققین اهمیت بسیاری دارد، علائم اختصاری آن‌ها را در () قرار دادیم.
۲. سلام و تحیت بعد از نام‌های مبارک اهل‌البيت علیهم السلام و صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بین علائم [] به متون اضافه شده است.
۳. مغزلی، علی بن محمد، مناقب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب ۷، ۱۱۷-۱۱۹؛ ورک: طبری، أحمد بن عبدالله، الریاض النضرة، ۱۳۸/۳.

۴-۲- طرق منتهی به أسعد بن زرارة

این حدیث به ده طریق از أسعد بن زرارة، روایت شده است.

طریق اول: أبو عبدالله حاکم نیشابوری (د ۴۰۵ ق) در المستدرک علی الصحیحین این روایت را به اسنادش از أسعد بن زرارة چنین روایت کرده است:

(ثنا) أبو بکر بن إسحاق، از: (أنبأ) محمد بن أيوب، از: (أنا) عمرو بن الحصین العقیلی، از: (أنبأ) یحیی بن العلاء الرازی، از: (ثنا) هلال بن أبی حمید، از: (عن) عبدالله بن أسعد بن زرارة، از: (عن) پدرش: رسول الله صلی الله علیه [وآله] وسلّم فرمودند: «درباره علی [ؑ] سه چیز بر من وحی شد: اوسرور مسلمانان، و امام پرهیزکاران، و پیشوای سپید رویان درخشان است»^۱.

حاکم نیشابوری بعد از نقل حدیث می‌گوید: «این حدیث صحیح الإسناد است، و حال آنکه بخاری و مسلم آن را تخریح نکرده‌اند»^۲.

طریق دوم: أبو أحمد ابن عدی جرجانی (د ۳۶۵ ق) در الکامل فی ضعفاء الرجال این چنین روایت کرده است:

(ثنا) أبو یعلی، از: (ثنا) عمرو بن حصین، از: (ثنا) یحیی بن العلاء، از: (ثنا) هلال بن أبی حمید، از: (عن) عبدالله بن أسعد بن زرارة، از: (عن) پدرش: رسول الله صلی الله علیه [وآله] وسلّم فرمودند: «درباره علی [ؑ] بر من وحی شد، گفتیم^۳ اوسرور مسلمانان و امام پرهیزکاران و پیشوای سپید رویان درخشان است»^۴.

طریق سوم: حافظ أبو الحسن علی بن محمد الواسطی، معروف به ابن المغازلی (د

۱. نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ۳/۱۴۸/۴۶۶۸.

۲. همان.

۳. در مصدر چنین نقل شده است؛ به نظر می‌رسد این لفظ یا تصحیف است و یا از زاوی است.

۴. جرجانی، أبو أحمد بن عدی، الکامل فی ضعفاء الرجال، ۲۶/۹.

۴۸۳ ق) در کتاب مناقب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، این حدیث را این چنین روایت کرده است:

(نا) ابوطالب محمد بن أحمد بن عثمان، از: (نا) ابو عمر محمد بن العباس بن حیویه الخزاز - به صورت اجازه - از: (ثنا) ابن ابی داود، از: إبراهیم بن عباد الکرمانی، از: (ثنا) یحیی بن ابی بکیر، از: (نا) جعفر بن زیاد، از: (عن) هلال الوزان، از: (عن) ابی کثیر الأسدی، از: (عن) عبدالله بن أسعد بن زرارة، از: (عن) پدرش: رسول الله صلی الله علیه و آله] وسلم فرمودند: «شبی که به معراج برده شدم، به سدره المنتهی رسیدم، سپس درباره علی علیه السلام] سه چیز بر من وحی شد: او امام پرهیزکاران، و سرور مسلمانان، و پیشوای سپید رویان درخشان به سوی جنات نعیم است». ابن ابی داود گفته: «این حدیث از رسول الله صلی الله علیه و آله] وسلم از غیر این مرد روایت نشده است»^۱.

کلام ابن ابی داود بر وجوه مختلفی حمل می شود که به علت عدم فایده، از ذکر آن ها صرف نظر می کنیم.

طریق چهارم: ابوالعباس أحمد بن ابی بکر البوصیری (د ۸۴۰ ق) در اتحاف الخیرة المهرة بزوائد المسانید العشرة این چنین نقل کرده است:

أبو یعلی گفته: و (ثنا) زکریا بن یحیی الکسائی برای ما حدیث نقل کرد، از: (ثنا) نصر بن مزاحم، از: (عن) جعفر بن زیاد، از: (عن) هلال بن مقلاص، از: (عن) عبدالله بن أسعد بن زرارة الأنصاری، از: (عن) پدرش: رسول الله صلی الله علیه و آله] وسلم فرمودند: «زمانی که به آسمان رفته، به قصری برده شدم از لؤلؤ، که در آن فرش هایی از طلا بود که می درخشید، سپس سه خصلت درباره علی علیه السلام] به من وحی شد یا به من امر شد: همانا او

۱. مغزلی، علی بن محمد، مناقب امیرالمؤمنین، ۱۶۲/۷ - ۱۶۳.

سرور مرسلین^۱ و امام پرهیزکاران و پیشوای سپید رویان درخشان است»^۲.
ابن حجر عسقلانی در المطالب العالیة^۳ و ابن عساکر در تاریخ دمشق^۴ نیز این روایت را به همین سند، اما با اختلافی در متن روایت کرده اند.
طریق پنجم: أبو الحسن عبد الباقی بن قانع (د ۳۵۱ ق) در معجم الصحابة این حدیث را این چنین روایت می کند:

(ثنا) محمد بن أحمد بن مؤمل الصیرفی، از: (نا) محمد بن علی بن خلف، از: (نا) نصر بن مزاحم، از: (عن) جعفر الأحمر، از: (عن) هلال بن مقلاص، از: (عن) عبد الله بن أسعد بن زرارة، از: (عن) پدرش: رسول الله صلی الله علیه و آله [و سلم فرمودند: «زمانی که مرا به آسمان بردند، به قصری برده شدم از لؤلؤ که فرشش از طلا بود، سپس پروردگارم درباره علی رضی الله عنه سه خصلت به من وحی کرد یا به من امر کرد: همانا او سرور مسلمانان و امام پرهیزکاران و پیشوای سپید رویان درخشان است»]^۵.

طریق ششم: أبو الحسن علی بن محمد معروف به ابن اثیر (د ۶۳۰ ق) در أسد الغابة فی معرفة الصحابة این حدیث را این گونه روایت کرده است:

(نا) أبو موسی - به صورت اجازه - به ما خبر داد، از: (نا) أبو الفضل محمد بن طاهر - به صورت اجازه -، از: (نا) أبو بکر أحمد بن علی الفارسی، از: (نا) أبو عبد الله الحافظ، از: (نا) أبو أحمد إسحاق بن محمد بن علی الهاشمی در کوفه، از: (نا) جعفر بن محمد الأحمسی، از: (نا) نصر بن مزاحم، از: (نا) جعفر بن زیاد الأحمر، از: (عن) غالب بن مقلاص، از: (عن) عبد الله

۱. در مصدر چنین آمده است که اشتباه ناسخ بوده و «سرور مسلمانان» صحیح است.

۲. بویصری، أحمد بن أبی بکر، إتحاف الخیرة، ۴۷/۷.

۳. عسقلانی، أحمد بن علی، المطالب العالیة، ۴۲۳۴/۲۷۴/۱۷.

۴. دمشق، علی بن الحسن، تاریخ مدینة دمشق، ۳۰۳/۴۲.

۵. بغدادی، عبد الباقی بن قانع، معجم الصحابة، ۶۹/۱.

بن أسد بن زرارة الأنصاری، از: (عن) پدرش: رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «زمانی که به آسمان برده شدم، خداوند درباره علی [عَلِيٍّ] سه خصلت به من وحی کرد یا مرا با خبر ساخت: همانا او سرور مسلمانان، و امام پرهیزکاران، و پیشوای سپید رویان درخشان است»^۱.

طریق هفتم: أبونعیم أحمد بن عبدالله اصفهانی (د ۴۳۰ ق) در کتاب معرفة الصحابة این روایت را به این طریق روایت کرده است:

(ثنا) مخلد بن جعفر، از: (ثنا) محمد بن جریر، از: (ثنا) هارون بن حاتم، از: (ثنا) رباح بن خالد الأسدی، از: (عن) جعفر الأحمر، از: (عن) هلال بن مقلاص، از: (عن) عبدالله بن مقلاص، از: (عن) عبدالله بن أسعد بن زرارة، از: (عن) پدرش: از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیدم که می فرمودند: «زمانی که به آسمان برده شدم، سه خصلت درباره علی [عَلِيٍّ] به من وحی شد: همانا او امام پرهیزکاران، و سرور مسلمانان، و پیشوای سپید رویان درخشان است»^۲.

طریق هشتم: أبو بكر أحمد بن علی معروف به خطیب بغدادی (د ۴۶۳ ق) در کتاب موضح أوهام الجمع والتفريق این روایت را به اسانید گوناگون روایت کرده است، یکی از این اسانید چنین است:

(نا) الحسن بن أبی بکر، از: (ثنا) أبو الحسن علی بن محمد بن الزبیر القرشی، از: (ثنا) علی بن الحسن بن فضال الكوفی، از: (ثنا) حسین بن نصر، از: (ثنی) پدرم، از: (ثنا) جعفر بن زیاد، از: (عن) هلال بن مقلاص، از: (عن) عبدالله بن أسعد بن زرارة الأنصاری، از: (عن) پدرش: رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «زمانی که به آسمان برده شدم،

۱. جزری، علی بن أبی الکریم، أسد الغابة، ۲۰۲/۱.

۲. اصفهانی، أبونعیم أحمد بن عبدالله، معرفة الصحابة، ۲۸۲/۱.

مرا به قصری بردند از لؤلؤ، که فرشش از طلائی درخشان بود؛ سپس سه خصلت دربارهٔ علی [ع] به من وحی شد - یا به من امر شد - : اوسرور مسلمانان و امام پرهیزکاران و پیشوای سپید رویان درخشان است»^۱.

طریق نهم: خطیب بغدادی در همان کتاب به این سند نیز روایت کرده است:

(نا) أبو محمد عبدالله بن علی بن عیاض بن أحمد بن أبی عقیل قاضی صور، از: (نا) محمد بن أحمد بن جمیع الغسانی الصیداوی، از: (نا) أحمد بن محمد بن عقدة، از: (ثنا) محمد بن المفصل بن ابراهیم الأشعری، از: (ثنا) پدرم، از: (ثنا) مثنی بن القاسم الحضرمی، از: (عن) هلال أبی آیوب بن مقلاص الصیرفی، از: (عن) أبی کثیر الأنصاری، از: (عن) عبدالله بن أسعد بن زرارة، از: (عن) پدرش: رسول الله صلی الله علیه [وآله] و سلم فرمودند: «هرکس من مولای اویم، پس علی مولای اوست».

و همچنین رسول الله صلی الله علیه [وآله] و سلم فرمودند: «دربارهٔ علی [ع] به من وحی شده، که او امیر مؤمنان و سرور مسلمانان و پیشوای سپید رویان درخشان است»^۲.

طریق دهم: خطیب بغدادی این حدیث را از ضبّی این گونه روایت می کند:

(أخبرنی) أبو الحسن أحمد بن محمد بن أحمد المؤدّب از اصل کتابش به ما خبر داد، از: (ثنا) الحسین بن هارون الضبّی، از: (نا) أبو العباس أحمد بن محمد بن سعید الحافظ که (ثهم) محمد بن المفصل بن ابراهیم الأشعری برای آن ها حدیث نقل کرده است، از: (ثنا) پدرم، از: (ثنا) مثنی بن القاسم الحضرمی، از: (عن) هلال أبی آیوب الصیرفی، از: (عن) أبی کثیر الأنصاری، از: (عن) عبدالله بن أسعد بن زرارة، از: (عن)

۱. بغدادی، أحمد بن علی، موضح أو هام الجمع والتفریق، ۱/۱۸۳.

۲. همان، ۱/۱۸۵.

أنس، از: (عن) أبي أمانة: رسول الله صَلَّى الله عليه [وآله] وسلّم فرمودند: «درباره علی [عَلِيٍّ] به من وحی شده که او سرور مسلمانان و پیشوای سپید رویان درخشان است»^۱.

ناگفته نماند که ظاهراً أبوأمامه در این اسناد همان أسعد بن زرارة است؛ همان طور که در کتب تراجم، کنیه او را أبوأمامه نقل کرده اند.^۲

۴-۳- طرق منتهی به عبدالله بن أسعد بن زرارة

سومین راوی این حدیث، عبدالله بن أسعد بن زرارة است. این حدیث به پنج طریق از او روایت شده است.

طریق اول: أبو عبدالله الحسین بن إسماعیل المحاملی (د ۳۳۰ ق) در کتاب امالی اش به روایت ابن مهدی الفارسی (د ۴۱۶ ق) این روایت را چنین آورده است:

(ثنا) عیسی بن اَبی حرب، از: (ثنا) یحیی بن اَبی بکیر، از: (ثنا) جعفر بن زیاد، از: (ثنا) هلال الصیرفی، از: (ثنا) أبو کثیر الأنصاری، از: (ثنا) عبدالله بن أسعد بن زرارة: رسول الله صَلَّى الله عليه [وآله] وسلّم فرمودند: «شبی که به معراج برده شدم، نزد پروردگار - عزوجل - رسیدم، پس سه چیز را درباره علی - رضی الله عنه - به من وحی کرد یا به من امر کرد - جعفر شک کرده است -: همانا او سرور مسلمانان و سرپرست پرهیزکاران و پیشوای سپید رویان درخشان است»^۳.

خطیب بغدادی نیز این روایت را با همین سند و با همین الفاظ، در موضح أوهام الجمع والتفریق روایت کرده است؛^۴ و همچنین ابن عساکر این روایت را به اسنادش

۱. همان، ۱/۱۸۴-۱۸۵.

۲. رک: اصفهانی، أبو نعیم أحمد بن عبدالله، معرفة الصحابة، ۱/۲۸۰.

۳. محاملی، الحسین بن إسماعیل، أمالی المحاملی، ۶۶.

۴. بغدادی، أحمد بن علی، موضح أوهام الجمع والتفریق، ۱/۱۸۲-۱۳۸.

از ابن مهدی و با همین لفظ با تفاوتی بسیار اندک، در تاریخ دمشق روایت کرده^۱ که به زودی طریق او مورد بررسی تفصیلی قرار خواهد گرفت.

طریق دوم: أحمد بن محمد سلفه اصفهانی معروف به أبو طاهر السلفی (د ۵۷۶ ق) در کتاب الطیوریات این روایت را چنین نقل می‌کند:

(نا) أحمد، از: (ثنا) محمد، از: (ثنا) ابن اُبی داود، از: (ثنا) ابراهیم بن عباد الکرمانی، از: (ثنا) یحیی بن اُبی بکیر، از: (ثنا) جعفر بن زیاد، از: (عن) هلال الوزان، از: (عن) اُبی کثیر الأسدی، از: (عن) عبدالله بن أسعد بن زرارة: رسول الله صَلَّى الله عليه [وآله] وسلّم فرمودند: «شب معراج به سدره المنتهی رسیدم، پس درباره علی [ع] سه چیز به من وحی شد: همانا او امام پرهیزکاران، و سرور مسلمانان، و پیشوای پیشانی سپیدان به سوی جنّات نعیم است».^۲

طریق سوم: أبو القاسم علی بن الحسن معروف به ابن عساکر (د ۵۷۱ ق) در کتاب تاریخ دمشق این حدیث را از عبدالله بن أسعد این چنین روایت می‌کند:

(نا) أبو الفتح یوسف بن عبد الواحد، از: (نا) شعاع بن علی، از: (نا) اُبو عبدالله بن منده، از: (نا) محمد بن الحسین بن القطان، از: (نا) ابراهیم بن عبدالله، (نا) یحیی بن اُبی بکیر، از: (نا) جعفر الأحمر، از: (عن) هلال الصیرفی، از: (نا) اُبو کثیر الأنصاری، از: (عن) عبدالله بن أسعد بن زرارة: رسول الله صَلَّى الله عليه [وآله] وسلّم فرمودند: «شبی که به آسمان برده شدم، به قصری از لؤلؤ که فرشش از طلای درخشان بود برده شدم، سپس سه خصلت درباره علی [ع] به من وحی شد یا به من امر شد: همانا او سرور مسلمانان و امام پرهیزکاران و پیشوای سپید رویان درخشان است».^۳

۱. دمشقی، علی بن الحسن، تاریخ مدینة دمشق، ۳۰۲/۴۲.

۲. سلفی، أحمد بن محمد، الطیوریات، ۳/۹۹۴-۹۹۵.

۳. دمشقی، علی بن الحسن، همان، ۳۰۲/۴۲.

طریق چهارم: ابونعیم اصفهانی (د ۴۳۰ ق) در کتاب معرفة الصحابة این روایت را از عبدالله بن أسعد این چنین روایت کرده است:

(ثنا) محمد بن محمد بن أحمد، از: (ثنا) محمد بن عبدالله الحضرمی، از: (ثنا) ابوبکر بن ابی شیبۀ، از: (ثنا) أحمد بن مفضل، از: (ثنا) جعفر الأحمر، از: (عن) هلال ابی ایوب الصیرفی، از: (عن) ابی کثیر الأنصاری، از: (عن) عبدالله بن أسعد: رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [وآله] وسلّم فرمودند: «شبی که به معراج برده شدم به سدره المنتهی رسیدم، پس سه چیز درباره علی [ع] به من وحی شد: همانا او امام پرهیزکاران، و سرور مسلمانان، و پیشوای سپید رویان درخشان به سوی جنات نعیم است»^۱.

طریق پنجم: خطیب بغدادی (د ۴۶۳ ق) این روایت را از عبدالله بن أسعد به این اسناد روایت کرده است:

(نا) ابوبکر البرقانی، از: (ثنا) أحمد بن إبراهيم الإسماعیلی - به صورت إملاء -، از: (نی) عبدالله بن محمد بن ناجیه، از: (ثنا) الحسين بن عمرو العنقزی، از: (ثنا) أحمد بن المفضل، از: (ثنا) جعفر بن زیاد الأحمر، از: (عن) هلال الصیرفی، از: (عن) ابی کثیر الأنصاری، از: (عن) عبدالله بن أسعد بن زرارۀ: رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [وآله] وسلّم فرمودند: «شبی که به معراج برده شدم، به قصری که فرشش از طلای درخشان بود برده شدم، سپس سه چیز درباره علی [ع] به من امر شد: همانا او سرور مسلمانان و امام پرهیزکاران و پیشوای سپید رویان درخشان است»^۲.

ویحیی بن ابی بکیر الکرمانی و أحمد بن المفضل الکوفی از جعفر بن زیاد، این حدیث را به همین صورت روایت کرده اند.^۲

۱. اصفهانی، ابونعیم أحمد بن عبدالله، همان، ۳/۱۵۸۷/۴۰۰۲.

۲. بغدادی، أحمد بن علی، همان، ۱/۱۸۳.

۴-۴- طرق منتهی به عبدالله بن زرارة بن عدس

أبو الحسين عبد الباقي بن قانع (د ۳۵۱ ق) در کتاب معجم الصحابة این حدیث را ذیل عنوان صحابی «عبدالله بن زرارة بن عدس بن زید بن ثعلبة بن غنم بن مالک بن تیم الله» به این صورت روایت کرده است:

(ثنا) یعقوب بن اسماعیل بن الحجاج النیسابوری، از: (نا) الحسین بن منصور، از: (نا) یحیی بن ابی بکیر، از: (نا) جعفر الأحمر، از: (عن) هلال الصیرفی، از: (عن) ابی کثیر، از: (عن) عبدالله بن زرارة: رسول صلی الله علیه وآله [و سلم فرمودند: «شبی که به معراج برده شدم، به قصری درخشان رسیدم که فرشتش از نور بود، سپس درباره علی [ع] به من وحی شد یا به من امر شد: همانا او سرور مسلمانان و امام پرهیزکاران و پیشوای سپید رویان درخشان است»^۱.

با توجه به دیگر طرق این روایت، بعید نیست که عبدالله بن زرارة، همان عبدالله بن أسعد بن زرارة است که در این سند به جدش نسبت داده شده است؛ هرچند ما در اینجا مطابق با بیان ابن قانع این طریق را ذکر کردیم. البته در هر صورت این مطلب از اهمیت فراوانی برخوردار نیست؛ زیرا این طریق، از طرقی که در ادامه به عنوان طریق صحیح معرفی خواهد شد، نیست.

۴-۵- طرق منتهی به عبدالله بن عکیم

أبو القاسم سليمان بن أحمد الطبرانی (د ۳۶۰ ق) این حدیث را به اسنادش از عبدالله بن عکیم الجهنی، در کتاب المعجم الصغیر این چنین روایت کرده است:

(ثنا) محمد بن مسلم بن عبد العزيز الأشعري الأصبهاني، از: (ثنا) مجاشع بن عمرو در همدان سال دویست و سی و پنج، از: (ثنا) عیسی

۱. بغدادی، عبد الباقي بن قانع، معجم الصحابة، ۱۱۲/۲.

بن سواده الرازی، از: (ثنا) هلال بن أبی حمید الوزان، از: (عن) عبدالله بن عکیم الجهنی: رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [وآله] وَسَلَّمَ فرمودند: «خداوند - عَزَّوَجَلَّ - در شبی که به معراج برده شدم، سه چیز دربارهٔ علی [عَلِيٍّ] به من وحی کرد: همانا او سرور مؤمنان، و امام پرهیزکاران، و پیشوای سپید رویان درخشان است». این حدیث را از هلال، غیر از عیسی کسی روایت نکرده، و تنها مجاشع آن را نقل کرده است.^۱

أبونعیم اصفهانی نیز این روایت را به همین اسناد و لفظ، از طبرانی روایت کرده است؛^۲ و همچنین خطیب از أبو الفرج محمد بن عبدالله بن أحمد بن شهریار اصفهانی از طبرانی این حدیث را آورده است؛ و در توضیح این کلام طبرانی: «این حدیث را از هلال غیر از عیسی کسی روایت نکرده، و تنها مجاشع آن را نقل کرده است»؛ گفته: «منظور او این است که این حدیث را از هلال از ابن عکیم، غیر از عیسی کسی روایت نکرده است».^۳

۵- بررسی و تصحیح بعضی از سندها

همان طور که گذشت، یکی از طریق‌های این حدیث شریف توسط حاکم نیشابوری در المستدرک علی الصحیحین تصحیح شده است؛ او پس از نقل حدیث می‌گوید: «این حدیث صحیح الإسناد است، و حال آنکه بخاری و مسلم آن را تخریب نکرده‌اند».^۴

در ادامه، دو طریق صحیح دیگر این حدیث شریف را ذکر کرده و به جهت مراعات اختصار، تنها طریق دوم را به صورت تفصیلی بررسی خواهیم نمود.

۱. طبرانی، سلیمان بن أحمد، المعجم الصغیر (الروض الدانی)، ۲/۱۹۲/۱۰۱۲.

۲. اصفهانی، أبونعیم أحمد بن عبدالله، تاریخ أصبهان، ۲/۲۰۰ و ۲۷۶.

۳. بغدادی، أحمد بن علی، همان، ۱/۱۸۴.

۴. همان.

۵-۱- طریق اول: نقل ابونعیم اصفهانی در معرفة الصحابة

ابونعیم اصفهانی (د ۴۳۰ ق) در کتاب معرفة الصحابة می‌گوید:

(ثنا) محمد بن محمد بن أحمد، از: (ثنا) محمد بن عبدالله الحضرمی، از: (ثنا) ابوبکر بن ابی شیبة، از: (ثنا) أحمد بن مفضل، از: (ثنا) جعفر الأحمر، از: (عن) هلال ابی ایوب الصیرفی، از: (عن) ابی کثیر الأنصاری، از: (عن) عبدالله بن أسعد: رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَوَالِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «شبی که به معراج برده شدم به سدره المنتهی رسیدم، پس سه چیز درباره‌ی علی [عَلِيٍّ] به من وحی شد: همانا او امام پرهیزکاران، و سرور مسلمانان، و پیشوای سپید رویان درخشان به سوی جنات نعیم است»^۱.

۵-۲- طریق دوم: نقل ابن عساکر در تاریخ دمشق

ابن عساکر دمشقی (د ۵۷۱ ق) در تاریخ دمشق می‌گوید:

(نا) ابومحمد بن طاووس، از: (نا) عاصم بن الحسن، از: (نا) ابوعمر بن مهدی، از: (نا) ابوعبدالله المحاملی، از: (نا) عیسی بن ابی حرب، از: (نا) یحیی بن ابی بکیر، از: (نا) جعفر بن زیاد، از: (نا) هلال الصیرفی، از: (نا) ابوکثیر الأنصاری، از: (ثنی) عبدالله بن أسعد بن زراره: رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَوَالِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «شبی که به معراج برده شدم، نزد پروردگارم - عزوجل - رسیدم، پس سه چیز را درباره‌ی علی رضی الله عنه به من وحی کرد یا به من امر کرد - جعفر شک کرده است - : همانا او سرور مسلمانان و سرپرست پرهیزکاران و پیشوای سپید رویان درخشان است»^۲.

در ادامه به صورت مختصر، احوال راویان این طریق با استناد به کتب تراجم عامه، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱. اصفهانی، ابونعیم أحمد بن عبدالله، معرفة الصحابة، ۳/۱۵۸۷/۴۰۰۲.

۲. دمشقی، علی بن الحسن، تاریخ مدینة دمشق، ۴۲/۳۰۲.

ابن عساکر دمشقی

علی بن الحسن بن هبة الله بن عبدالله بن الحسين، أبو القاسم، الحافظ الكبير، ثقة الدين، ابن عساکر الدمشقی، الشافعی. صاحب کتاب تاریخ دمشق و یکی از اعلام حدیث نزد عامّه است.

او در سال ۴۹۹ ق در دمشق به دنیا آمد و در سال ۵۷۱ ق در همان جا از دنیا رفت.^۱ ابن عساکر به سرزمین های بسیاری مانند عراق، مکه، مدینه، اصفهان، نیشابور، مرو، تبریز، بیهق، بسطام، دامغان، ری، زنجان، همدان، هرات، سرخس، نوقان، سمنان، أبهر، مرند و خوی سفر کرد و از مشایخ حدیثی فراوانی استفاده نمود؛ تا جایی که اساتید او را هزار و سیصد مرد و هشتاد و اندی زن ذکر کرده اند.^۲

شهرت و وثاقت او میان علمای عامّه، بسیار واضح و روشن است؛ از این رو تنها قسمتی از ترجمه او را از تاج الدین سبکی (د ۷۷۱ ق) نقل می کنیم:

اوشیخ، امام، ناصر و خادم سنت، و از بین برنده سپاه شیطان با عساکر اجتهادش است. امام اهل حدیث در زمانش و خاتم ناقدان و حفاظ بوده است. هیچ شخصی از اهل حدیث جایگاه او را انکار نمی کند. ... تاریخ شام که بیش از هشتاد جلد است، از تألیفات اوست که در آن مطالبی را ذکر کرده که دیگران از داشتن آن مطالب عاجز بوده اند و هر شخصی که این کتاب را مطالعه کند، درک خواهد کرد که این امام به چه مرتبه ای رسیده است ... حافظ أبو سعد ابن السمعیانی او را در کتاب تاریخش به حفظ و فضل و اتقان وصف کرده؛ ... و ابن النجار درباره او گفته: او امام المحدثین در زمان خود بود و در حفظ و اتقان و معرفت کامل به علوم حدیث و وثاقت و تیزهوشی و حسن تصنیف و تجوید، ریاست به او منتهی می شد و این شأن به او ختم گردید. ... و از خط

۱. زرکلی، خیر الدین بن محمود، الأعلام، ۲۷۳/۴.

۲. سبکی، عبد الوهاب بن تقی الدین، طبقات الشافعیة الكبرى، ۲۱۶/۷.

شیخ محی الدین النووی نقل می‌کنم که درباره او گفته: «او حافظ شام، بلکه حافظ دنیا است؛ امام است به طور مطلق وثقه وضابط است»^۱.

أبو محمد بن طاووس

هبة الله بن أحمد بن عبدالله بن علي بن طاووس، أبو محمد بن أبي البركات المقرئ الشافعي؛ امام جامع دمشق. درسال ۴۶۱ ق متولد^۲ ودرسال ۵۳۶ ق ازدنيا رفت.^۳ ابن طاووس از پدرش و أبو العباس بن قبيس وهمچنين از عاصم بن الحسن حديث شنيد؛^۴ و بزرگان زيادي نيز همانند سمعاني و سلفي و ابن عساکر از او حديث نقل کرده‌اند.^۵

بسیاری از بزرگان تراجم، أبو محمد بن طاووس را به انواع الفاظ تعديل مدح کرده و عده‌ای از ایشان به وثاقت او تصريح نموده‌اند، مانند ابن جوزی^۶، ذهبی^۷، ابن الجزری^۸، ابن العماد حنبلی^۹، سلفی^{۱۰} و هم چنین شاگرد او ابن عساکر^{۱۱}.

عاصم بن الحسن

عاصم بن الحسن بن محمد بن علي بن عاصم بن مهران، أبو الحسين، العاصمي

۱. همان، ۲۱۷/۷-۲۱۹.

۲. ذهبی، محمد بن أحمد، تاريخ الإسلام، ۶۶۶/۱۱.

۳. انصاری، محمد بن مکرم، مختصر تاريخ دمشق، ۶۵/۲۷.

۴. رک: ذهبی، محمد بن أحمد، همان، ۶۶۵/۱۱.

۵. رک: همو، سير اعلام النبلاء، ۹۹/۲۰.

۶. جوزی، أبو الفرج عبد الرحمن بن علي، المنتظم في تاريخ الملوك والأمم، ۲۴/۱۸.

۷. ذهبی، محمد بن أحمد، همان، ۹۸/۲۰.

۸. جزری، محمد بن محمد، غاية النهاية في طبقات القراء، ۳۴۹/۲.

۹. حنبلی، عبد الحی بن أحمد، شذرات الذهب، ۱۸۷/۶.

۱۰. ذهبی، محمد بن أحمد، همان، ۶۶۶/۱۱.

۱۱. همان، ۶۶۵/۱۱.

البغدادی الکرخی العطار. در سال ۳۹۷ ق متولد شد^۱ و در سال ۴۸۳ ق در بغداد از دنیا رفت.^۲

أبو عمر ابن مهدی وهلال الحفّار ومحمّد بن عبد العزيز البرذعی از جمله شیوخ و اساتید او بودند.^۳ محدّثین بسیاری از شاگردان عاصم بن الحسن بوده و از او حدیث شنیده‌اند مانند المؤمن الساجی، أبونصر الغازی وهبة الله بن طاووس الدمشقی.^۴ بسیاری از علمای جرح و تعدیل، او را مدح کرده و به وثاقت او تصریح نموده‌اند، مانند ابن الجوزی،^۵ ابن الأثیر،^۶ أبو علی بن سكرة،^۷ سلفی،^۸ ابن کثیر،^۹ أبو علی بن البردانی،^{۱۰} الصدفی^{۱۱} و ابن النجار.^{۱۲}

أبو عمر بن مهدی

عبد الواحد بن محمّد بن عبد الله بن محمّد بن مهدی، أبو عمر، الفارسی الکازرونی البغدادی البزاز. در سال ۳۱۸ ق متولد شد و در سال ۴۱۰ ق از دنیا رفت.^{۱۳} ابن مهدی از بزرگان روات و حفاظ عصر خویش، مانند أبو العباس ابن عقده، حدیث

۱. جوزی، عبد الرحمن بن علی، المنتظم، ۲۸۶/۱۶.

۲. ذهبی، محمّد بن أحمد، سیر اعلام النبلاء، ۶۰۰/۱۸.

۳. همان، ۵۹۹/۱۸.

۴. همان.

۵. جوزی، عبد الرحمن بن علی، همان.

۶. جزری، علی بن أبی الکرّم، اللباب فی تهذیب الأنساب، ۳۰۴/۲.

۷. ذهبی، محمّد بن أحمد، همان.

۸. سودونی، قاسم بن قطلوبغا، الثقات، ۴۰۸/۵.

۹. دمشقی، إسماعیل بن عمر، البدایة والنهایة، ۱۱۵/۱۶.

۱۰. سودونی، قاسم بن قطلوبغا، همان.

۱۱. همان.

۱۲. همان.

۱۳. ذهبی، محمّد بن أحمد، همان، ۲۲۲/۱۷.

نقل کرده است. او بیشترین حدیث را از شیخ خود، أبو عبدالله القاضی المحاملی، شنیده است.^۱

افراد زیادی شاگرد و راوی حدیث از ابن مهدی بوده‌اند؛ مانند هبة الله بن الحسین البزاز، أبو یوسف عبد السلام بن محمد القزوینی که از بزرگان معتزله دانسته شده است؛ و عاصم بن الحسن العاصمی و عده‌ای دیگر.^۲

خطیب بغدادی^۳ و ابن تغری^۴ به وثاقت او تصریح نموده و با الفاظ گوناگون او را مدح کرده‌اند. ذهبی درباره او می‌گوید: «الشیخ، الصدوق، المعمر، مسند الوقت».^۵

أبو عبدالله المحاملی

الحسین بن إسماعیل بن محمد بن إسماعیل بن سعید بن أبان، أبو عبدالله، الضبی البغدادی المحاملی القاضی. در ابتدای سال ۲۳۵ ق متولد شد و در سال ۳۳۰ ق از دنیا رفت.^۶

گفته شده شروع سماع حدیث محاملی در سال ۲۴۴ ق، یعنی در سن نه سالگی بوده^۷ و از همین رواج شیوخ بسیاری استفاده کرده است؛ کسانی چون عیسی بن أبی حرب،^۸ أبو هشام الرفاعی، عمرو بن علی الفلاس، عبد الرحمن بن یونس السراج^۹ و عده‌ای دیگر.

۱. همان.

۲. همان.

۳. بغدادی، أحمد بن علی، تاریخ بغداد و ذیوله، ۱۴/۱۱.

۴. ظاهری، یوسف بن تغری بردی، النجوم الظاهرة، ۲۴۵/۴.

۵. ذهبی، محمد بن أحمد، همان، ۲۲۱/۱۷.

۶. همو، تاریخ الإسلام، ۵۸۹/۷.

۷. همو، سیر أعلام النبلاء، ۲۶۱/۱۵.

۸. همان، ۲۵۹/۱۵.

۹. بغدادی، أحمد بن علی، همان، ۱۶۶/۱۱.

۱۰. ذهبی، محمد بن أحمد، تاریخ الإسلام، ۵۸۹/۷.

همان طور که محاملی از اساتید فراوانی استفاده کرده، شاگردان بسیاری نیز داشته است. ابوبکر الداوودی می‌گوید: «ده هزار مرد در مجلس محاملی شرکت می‌کرده‌اند»^۱. از جمله شاگردان او دعلج، دارقطنی، ابن جمیع، ابن الصلت الأهوازی، أبو عمر بن مهدی، وابن البیع^۲ هستند.

علمای بسیاری مانند ابن الندیم^۳، ابن شاهین^۴ و ذهبی^۵ او را توثیق کرده‌اند. خطیب بغدادی می‌گوید: «او فاضل، صادق و دین بود»^۶. ابن الجوزی می‌گوید: «او صدوق، ادیب، فقیه، و مقدم در فقه و حدیث بوده است»^۷. ابن کثیر نیز می‌گوید: «او صدوق، دین، فقیه، و محدث بود»^۸.

عیسی بن ابی حرب

عیسی بن موسی بن ابی حرب، ابویحیی، الصقار البصری. در صفر سال ۲۶۷ ق در ایذج در حالی که به کرمان سفر می‌کرد، از دنیا رفت^۹.

عیسی بن ابی حرب در بغداد از یحیی بن بکیر الکرمانی حدیث شنید^{۱۰} و افراد زیادی مانند إسماعیل بن العباس الوزاق، وأبو عبدالله المحاملی و عبدالله بن أحمد بن ثابت البزاز، از او حدیث نقل کرده‌اند^{۱۱}.

۱. ذهبی، محمد بن أحمد، سیر أعلام النبلاء، ۲۶۰/۱۵.
۲. همو، تاریخ الإسلام، ۵۸۹/۷.
۳. بغدادی، محمد بن إسحاق، الفهرست، ۲۸۴.
۴. ذهبی، محمد بن أحمد، سیر أعلام النبلاء، ۲۶۱/۱۵.
۵. همان، ۲۵۸/۱۵.
۶. بغدادی، أحمد بن علی، همان، ۲۰/۸.
۷. جوزی، عبد الرحمن بن علی، المنتظم، ۲۱/۱۴.
۸. دمشقی، إسماعیل بن عمر، البداية والنهاية، ۱۴۴/۱۵.
۹. بغدادی، أحمد بن علی، همان، ۱۶۶/۱۱.
۱۰. همان.
۱۱. همان.

خطیب بغدادی،^۱ ابن الجوزی،^۲ ذهبی،^۳ مسلمة بن قاسم^۴ وابن حبان^۵ اورا توثیق نموده‌اند.

یحیی بن اَبی بَکیر

یحیی بن اَبی بَکیر بن نسر بن اَبی اَسید، اَبوزَکریا، العبدی القیسی، قاضی کرمان. در سال ۲۰۸ یا ۲۰۹ ق از دنیا رفت.^۶

او در بغداد و شهرهای دیگر از مشایخ بسیاری مانند شعبه، زائده، زهیر و... حدیث شنید و بسیاری چون اَحمد بن سعید الدارمی، عیسی بن اَبی حرب، عَبّاس الدوری و... از او حدیث نقل کرده‌اند.^۷

مکانت و جایگاه او در علم حدیث به اندازه‌ای است که بخاری، مسلم، اَبوداود، ترمذی، نسائی و ابن ماجه از او حدیث نقل کرده‌اند.^۸

علی بن المدینی،^۹ یحیی بن معین^{۱۰} و عَجلی^{۱۱} اورا توثیق کرده و دیگران نیز او را به انواع الفاظ تعدیل، وصف نموده‌اند.^{۱۲}

۱. همان.

۲. جوزی، عبد الرحمن بن علی، المنتظم، ۲۱۴/۱۲.

۳. ذهبی، محمّد بن اَحمد، تاریخ الإسلام، ۳۸۴/۶.

۴. سودونی، قاسم بن قطلوبغا، همان، ۴۶۶/۷.

۵. بستنی، محمّد بن حَبّان، الثقات، ۴۹۵/۸.

۶. ذهبی، محمّد بن اَحمد، سیر أعلام النبلاء، ۴۹۸/۹.

۷. همان.

۸. مزی، یوسف بن عبد الرحمن، تهذیب الکمال، ۲۴۶/۳۱.

۹. رازی، عبد الرحمن بن محمّد، الجرح والتعدیل، ۱۳۲/۹.

۱۰. همان.

۱۱. العَجلی، اَحمد بن عبد الله، تاریخ الثقات: ۴۶۸.

۱۲. رک: رازی، عبد الرحمن بن محمّد، الجرح والتعدیل، ۱۳۲/۹ و ذهبی، محمّد بن اَحمد،

همان، ۴۹۷/۹.

جعفر الأحمر

جعفر بن زیاد، أبو عبدالله، الأحمر، الكوفي. در سال ۱۷۵ ق یا ۱۶۷ ق از دنیا رفت.^۱ او از اساتید فراوانی مانند منصور، مغیره، عطاء بن السائب و... حدیث شنید؛ و همین طور شاگردان بسیاری نیز مانند ابن مهدی، الأسود بن عامر، و علی بن حکیم و... از او نقل روایت کرده‌اند.^۲ علمای تراجم، جعفر الأحمر را شیعه دانسته‌اند. نوّه او، حسین بن علی بن جعفر، می‌گوید:

جدم از بزرگان شیعه در خراسان بود؛ أبو جعفر [منصور] درباره او نامه‌ای به هرات نوشت، از این رو او را سلسله به گردن زدند و همراه عده‌ای از شیعیان نزد أبو جعفر بردند؛ او نیز مدت زمانی طولانی آن‌ها را در زندانی زیرزمین حبس کرد و سرانجام آن‌ها را آزاد ساخت.^۳

نزد اهل تحقیق آشکار است که صرف مخالفت در عقیده، نزد دانشمندان رجال، مایه جرح و تضعیف نمی‌شود؛ از این رو است که بسیاری از راویان صحیحین، مانند سلمه بن کهیل کوفی،^۴ جریر بن عبد الحمید کوفی^۵ و خالد بن مخلد کوفی^۶ شیعه هستند؛ به همین جهت ذهبی، جعفر الأحمر را در کتاب ذکر أسماء من تکلم فیهِ و هو موثق آورده است؛^۷ و همین طور أبو داود در المسائل و ترمذی و نسائی از او حدیث نقل کرده‌اند.^۸

۱. مزی، یوسف بن عبد الرحمن، تهذیب الکمال، ۴۱/۵.

۲. ذهبی، محمد بن أحمد، تاریخ الإسلام، ۳۲۲/۴.

۳. بغدادی، أحمد بن علی، تاریخ بغداد و ذیوله، ۱۶۲/۷.

۴. بخاری، محمد بن إسماعیل، صحیح البخاری، ۲۲۳۰/۸۳/۳ و ۲۳۰۵/۹۹/۳ و ...

۵. همان، ۱۰۳/۲.

۶. همان، ۱۰۵/۸.

۷. ذهبی، محمد بن أحمد، من تکلم فیهِ و هو موثق، ۵۹.

۸. مزی، یوسف بن عبد الرحمن، همان، ۴۱/۵.

عجلی،^۱ ابن شاهین به نقل از ابن ابی شیبة،^۲ یحیی بن معین،^۳ یعقوب بن سفیان^۴ و ابن صالح،^۵ جعفر الأحمر را توثیق کرده اند. أحمد بن حنبل او را «صالح الحدیث»^۶ و أبوزرعة^۷ و أبوداود^۸ نیز او را صدوق دانسته اند. برقانی می گوید: «از دارقطنی درباره جعفر بن زیاد الأحمر پرسیدم، در پاسخ گفت: (کوفی و معتبر است)»^۹.

هلال الصیرفی

عنوان «هلال الصیرفی» هم بر هلال بن ابی حمید الکوفی الصیرفی الوزان صادق است و هم بر هلال بن ایوب الصیرفی. علمای تراجم در اتحاد و عدم اتحاد هلال بن ابی حمید الکوفی الصیرفی الوزان و هلال بن ایوب الصیرفی اختلاف نظر دارند. هرچند این اختلاف نظر مانع از اعتبار این سند نخواهد شد، لکن در رتبه حدیث تأثیر خواهد داشت.

خطیب بغدادی به صورت مفصل این بحث را در کتاب موضح أوهام الجمع و التفریق مورد بررسی قرار می دهد. او قائل به اتحاد این دو اسم شده و هر دو را آن ها را یک راوی دانسته است. خطیب بغدادی برای اثبات مدعای خود، به اقوال علما

۱. عجلی، أحمد بن عبدالله، تاریخ الثقات، ۹۷.

۲. بغدادی، عمر بن أحمد، تاریخ أسماء الثقات، ۵۵.

۳. مزی، یوسف بن عبد الرحمن، همان، ۴۰/۵.

۴. همان.

۵. بکجری، مغلطای بن قلیح، إكمال تهذیب الکمال، ۲۱۶/۳.

۶. مزی، یوسف بن عبد الرحمن، همان، ۴۰/۵؛ و حنبلی، یوسف بن حسن، بحر الدم فیمن تکلم فیہ الإمام أحمد بمدح أوزم، ۳۴.

۷. مزی، یوسف بن عبد الرحمن، همان، ۴۰/۵.

۸. همان.

۹. مسلمی، محمد مهدی و دیگران، موسوعة أقوال أبی الحسن الدارقطنی، ۱۷۱/۱.

وطرق گوناگون حدیث مورد بحث، استناد کرده و نظر بخاری را که مخالف با نظر او است، وهم می‌داند.^۱

همان طور که اشاره شد، سند این حدیث بنا بر هر دو مبنا صحیح است؛ در صورت اختیار قول اتحاد، این راوی، هلال الوزان الکوفی الصیرفی خواهد بود که بخاری، مسلم، أبوداود، ترمذی و نسائی از او حدیث نقل کرده‌اند؛^۲ و همچنین یحیی بن معین،^۳ نسائی،^۴ ابن حبان،^۵ ابن شاهین^۶ و ذهبی^۷ او را توثیق نموده‌اند؛ و در صورت اختیار قول عدم اتحاد نیز ابن حبان همان گونه که هلال الوزان را توثیق نموده، هلال الصیرفی را نیز ثقه دانسته است.^۸

أبو كثير الأنصاري

أفصح، مولى أبوأيوب الأنصاري المدني؛ سه کنیه برای او گفته شده است: أبو عبد الرحمن، أبو یحیی و أبو کثیر.^۹

مسلم و أبوداود - در فضائل الأنصار - از او روایت نقل کرده‌اند.^{۱۰} عجلی او را توثیق کرده و از کبار تابعین دانسته است؛^{۱۱} و محمد بن سعد^{۱۲} و ابن حبان نیز او را توثیق

۱. رک: بغدادی، أحمد بن علی، موضح أوهام الجمع والتفريق، ۱/۱۸۱-۱۸۶.
۲. مزى، يوسف بن عبد الرحمن، تهذيب الكمال، ۳۰/۳۳۰.
۳. همان، ۳۰/۳۲۹.
۴. همان.
۵. بستی، محمد بن حبان، الثقات، ۷/۵۷۲.
۶. بغدادی، عمر بن أحمد، تاريخ أسماء الثقات، ۲۵۳.
۷. ذهبی، محمد بن أحمد، الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة، ۲/۳۴۰.
۸. بستی، محمد بن حبان، همان.
۹. مزى، يوسف بن عبد الرحمن، همان، ۳/۳۲۵.
۱۰. همان، ۳/۳۲۶.
۱۱. عجلی، أحمد بن عبدالله، تاريخ الثقات، ۷۲.
۱۲. بغدادی، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، ۵/۸۷.

نموده‌اند.^۱ ابن سعد می‌گوید: «او در واقعهُ حِزَّة در ذی الحِجَّة سال ۶۳ ق در خلافت یزید بن معاویه کشته شد».^۲

البته ذکر دو مطلب لازم است: اول اینکه بعید است أبوکثیر در این سند، أبوکثیر مولى الأنصار^۳ - که احمد در مسندش از او روایت نقل کرده^۴ - باشد؛ حدیث او از غیر اسماعیل بن مسلم العبدی ثابت نشده است؛^۵ حتی بنا بر فرض که أبوکثیر در این سند، همان أبوکثیر مولى الأنصار باشد، علمای عامه حدیث او را صحیح^۶ یا حسن^۷ دانسته‌اند. دوم اینکه در بعضی طرق حدیث در کتاب الطیوریات، أبوکثیر الأسدی به جای الأنصاری در سند قرار گرفته است که می‌تواند ناشی از سهو، اتحاد و یا تعدد باشد. در فرض اول و دوم، مطلب بسیار واضح است؛ و در فرض سوم نیز خدشه‌ای در سند مورد بحث وجود ندارد، زیرا علاوه بر اینکه طریق مورد بحث، غیر آن طرق است، محقق کتاب الطیوریات در حاشیه به توثیق أبوکثیر الأسدی تصریح کرده است.^۸

عبدالله بن أسعد بن زراره

عبدالله بن أسعد بن زراره و پدرش، از صحابه هستند.^۹

۱. بستی، محمد بن حبان، همان، ۵۸/۴.

۲. بغدادی، محمد بن سعد، همان.

۳. رک: رازی، عبد الرحمن بن محمد، الجرح والتعديل، ۴۲۹/۹؛ بخاری، محمد بن اسماعیل، التاريخ الكبير، ۶۴/۹.

۴. شیبانی، أحمد بن محمد، مسند أحمد، ۹۴/۲.

۵. رازی، عبد الرحمن بن محمد، همان.

۶. مانند شیخ أحمد محمد شاکر در حاشیه مسند احمد. رک: شیبانی، أحمد بن محمد، مسند أحمد، ۴۶۰/۱. (پاورقی)

۷. مانند حسین سلیم أسد در حاشیه مسند أبی یعلی الموصلی. رک: موصلی، احمد بن علی، مسند أبی یعلی الموصلی، ۳۷۲/۱. (پاورقی).

۸. سلفی، أحمد بن محمد، الطیوریات، ۹۹۶/۳.

۹. اصفهانی، أحمد بن عبدالله، معرفة الصحابة، ۱۵۸۷/۳.

بناتر آنچه بیان شد، وثوق راویان این حدیث از کتب معتبر تراجم عامه و صحت این طریق به تبع آن، ثابت گردید.

۶- شواهد

این حدیث شریف علاوه بر صحت متن، دارای شواهد بسیاری است که آن را تقویت می‌کنند و برخی دارای سند معتبر و صحیح هستند؛^۱ البته ضعف سندی شواهد دیگر از جهت قواعد علمی مانع استشهاد نخواهد بود؛ زیرا در باب شواهد و متابعات، ضعف مختصر سند بخشیده شده است.^۲

۶-۱- شاهد اول

ابن عساکر دمشقی (د ۵۷۱ ق) در کتاب تاریخ دمشق نقل می‌کند:

(نا) أبو القاسم ابن السمرقندی وأبو عبد الله الحسين بن علي بن أحمد المقرئ وأبو البركات يحيى بن الحسن بن الحسين المدائني وأبو بكر محمد وأبو عمرو عثمان ابنا أحمد بن عبيد الله بن دحروج گفتند: (أنا) أبو الحسين بن النّور، از: (نا) عیسی بن علی گفت: برای الحسن بن نوح خوانده شد و من می‌شنیدم، به او گفته شد: برای شما حدیث نقل کرد (حدّثکم) جعفر بن أحمد العوسجی، از: (نا) أبو بلال الأشعری، از: (نا) یعقوب التیمی، از: (عن) جعفر بن أبي المغيرة، از: (عن) ابن أبي، از: (عن) عائشه: «روزی علی بن ابی طالب [ع] وارد شدند؛ رسول الله صلی الله علیه [وآله] و سلم فرمودند: «این شخص سید المسلمین است. عرض کردم: «ای رسول خدا! آیا تو سید المسلمین نیستی؟!» فرمودند: «من خاتم النبیین و رسول رب العالمین هستم»».^۳

۱. در کتاب النصّ الجلی فی إمامة أمير المؤمنين علی [ع] بعضی از این احادیث را به صورت تفصیلی بررسی کرده و صحت اسناد آن‌ها را ثابت کرده‌ایم.

۲. دمشقی، إسماعیل بن عمر، الباعث الحثیث، ۵۹.

۳. دمشقی، علی بن الحسن، تاریخ مدینة دمشق، ۳۰۵/۴۲.

۶-۲- شاهد دوم

در کتاب فضائل الصحابة روایت شده است:

(ثنا) أحمد بن عبد الجبار الصوفی، از: (ثنا) أحمد بن الأزهر، از: (نا) عبد الرزاق گفت: (أنا) معمر، از: (عن) الزهري، از: (عن) عبیدالله بن عبد الله، از: (عن) ابن عباس: پیامبر صلی الله علیه [وآله] وسلم مرا به سوی علی بن ابی طالب [ع] فرستاد و به او فرمود: «توسیدی در دنیا، و سیدی در آخرت؛ هر شخصی تو را دوست بدارد، مرا دوست داشته؛ و دوست تو دوست خداوند است؛ و دشمن تو دشمن من است، و دشمن من دشمن خدا است؛ و ای بر کسی که بغض تو را بعد از من داشته باشد»^۱.

۶-۳- شاهد سوم

خطیب بغدادی (د ۴۶۳ ق) در کتاب تاریخ بغداد به سند خود نقل می‌کند:

(نا) عبیدالله بن محمد بن عبیدالله النجار، گفت: (ثنا) محمد بن المظفر، از: (ثنا) عبد الجبار بن أحمد بن عبیدالله السمسار در بغداد، از: (ثنا) علی بن المثنی الطهوی، از: (ثنا) زید بن الحباب، از: (ثنا) عبد الله بن لهیعة، از: (ثنا) جعفر بن ربیعة، از: (عن) عكرمة، از: (عن) ابن عباس: رسول الله صلی الله علیه [وآله] وسلم فرمودند: «غیر از ما چهار نفر شخصی در قیامت سواره نیست». عموی حضرت، عباس بن عبد المطلب، برخاست و گفت: «ای رسول الله! آنان چه کسانی اند؟» حضرت فرمودند: «من برئراق سوارم، ...» عباس عرض کرد: «یا رسول الله! دیگر کیست؟» حضرت فرمودند: «و برادر من علی [ع] بر ناقه ای از ناقه های بهشت ... به دستش لواء حمد، در حالی که ندا

۱. شیبانی، أحمد بن محمد، فضائل الصحابة، ۲/۶۴۲.

می دهد: «أشهد أن لا إله إلا الله، وأنَّ محمداً رسول الله [صلى الله عليه و آله]». پس خلائق می گویند: «او کسی نیست جز نبی مرسل یا فرشته ای مقرب! در آن هنگام منادی ای از اندرون عرش ندا می دهد: «اونه ملک مقرب است و نه نبی مرسل، و نه حامل عرش؛ او علی بن ابی طالب، وصی رسول رب العالمین و امام پرهیزکاران و پیشوای سپید رویان درخشان است»^۱.

۶-۴- شاهد چهارم

أبو الفرج ابن الجوزی (د ۵۹۷ ق) در کتاب المسلسلات نقل می کند:

(نا) محمد بن ناصر، گفت: (نا) محمد بن علی بن میمون، گفت: (نا) أبو عبدالله محمد بن علی العلوی، گفت: (ثنا) القاضي محمد بن عبدالله الجعفی، از: (ثنا) الحسين بن محمد بن الفرزدق، از: (ثنا) الحسن بن علی بن بزيع، از: (ثنا) يحيى بن حسن بن فرات القزاز، از: (ثنا) أبو عبد الرحمن المسعودی - عبدالله بن عبد الملك عن الحارث بن حصيرة -، از: (عن) صخر بن الحكم الفزاري، از: (عن) حبان بن الحارث الأزدي، از: (عن) الربيع بن جميل الضبي، از: (عن) مالك بن ضمرة الرواسی، از: (عن) أبي ذر الغفاري: رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم فرمودند: «عَلَّمَ عَلِي، أمير مؤمنان و امام سپید رویان درخشان، بر حوض وارد می شود؛ پس من برمی خیزم و دستش را می گیرم؛ آنگاه صورت او و اصحابش روشن می شود. به [اصحاب ایشان] می گویم: «پس از من با ثقلین چگونه رفتار کردید؟» آنان می گویند: «از ثقل اکبر پیروی کرده و آن را تصدیق نمودیم، و از ثقل اصغر حمایت کرده و او را یاری کردیم و به همراهش به قتال برخاستیم.» به ایشان می گویم:

۱. بغدادی، أحمد بن علی، تاریخ بغداد و ذیوله، ۱۱/ ۱۱۳ - ۱۱۴؛ و رک: دمشقی، علی بن الحسن، همان، ۳۲۷/۴۲.

«سیراب بروید!» پس جرعه‌ای بیاشامند که هرگز پس از آن تشنه نشوند،
چهره‌امامشان مانند آفتاب تابان و چهره‌ایشان مانند قرص کامل ماه یا
مانند نورهای ستاره در آسمان است».

شیخ [أبو الفرج] گفت: «نزد خداوند بر من شهادت دهید که أبا الفضل
بن ناصر این حدیث را برای من نقل کرد، نزد خداوند بر من شهادت
دهید که أبا الغنائم بن النرسی این حدیث را برای من نقل کرد، نزد
خداوند بر من شهادت دهید که محمد بن علی العلوی این حدیث را
برای من نقل کرد، نزد خداوند بر من شهادت دهید که قاضی محمد
بن عبدالله این حدیث را برای من نقل کرد، نزد خداوند بر من شهادت
دهید که محمد بن الفرزدق این حدیث را برای من نقل کرد، نزد خداوند
بر من شهادت دهید که الحسن بن علی بن بزیع این حدیث را برای من
نقل کرد، نزد خداوند بر من شهادت دهید که عبدالله بن علی بن حسن
این حدیث را برای من نقل کرد، نزد خداوند بر من شهادت دهید که أبا
عبدالرحمن این حدیث را برای من نقل کرد، نزد خداوند بر من شهادت
دهید که صخر بن الحکم الفزاری این حدیث را برای من نقل کرد، نزد
خداوند بر من شهادت دهید که حبان بن الحارث الأزدی این حدیث را
برای من نقل کرد، نزد خداوند بر من شهادت دهید که الربیع بن جمیل
الضبی این حدیث را برای من نقل کرد، نزد خداوند بر من شهادت دهید
که مالک بن ضمرة الرواسی این حدیث را برای من نقل کرد، نزد خداوند
بر من شهادت دهید که أبا ذر الغفاری این حدیث را برای من نقل کرد،
نزد خداوند بر من شهادت دهید که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [وآله] و
سَلَّمَ این حدیث را برای من نقل کرد، نزد خداوند بر من شهادت دهید
که جبریل علیه السلام این حدیث را از خداوند جَلَّ وَجْهَهُ وَتَقَدَّسَتْ
أَسْمَاؤُهُ برای من نقل کرد»^۱.

۶-۵- شاهد پنجم

أبو نعیم اصفهانی (د ۴۳۰ ق) در کتاب حلیة الأولیاء نقل می‌کند:

(ثنا) محمد بن أحمد بن علی، از: (ثنا) محمد بن عثمان بن أبی شیبة، از: (ثنا) إبراهیم بن محمد بن میمون، از: (ثنا) علی بن عیاش، (عن) الحارث بن حصیرة، از: (عن) القاسم بن جندب، از (عن) أنس: رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «ای انس! آبی برای وضوی من بریز»؛ سپس حضرت برخاست و دو رکعت نماز خواند و پس از آن فرمودند: «ای انس! اولین شخصی که از در داخل می‌شود، امیر مؤمنان و سرور مسلمانان و پیشوای سپید رویان درخشان و خاتم اوصیا است» انس می‌گوید: «گفتم: خداوند! او را مردی از انصار قرار ده، و این دعا را کتمان کردم.» ناگهان علی [عَلَيْهِ السَّلَام] آمد. حضرت فرمودند: «ای انس! کیست؟» عرض کردم: «علی!» حضرت شادمان برخاسته، او را در آغوش گرفتند و عرق چهره خود را به چهره او، و عرق روی علی را به روی خود مالیدند. علی [عَلَيْهِ السَّلَام] گفت: «ای رسول خدا! دیدم کاری را انجام دادید که قبل از این انجام نداده بودید؟». حضرت فرمودند: «چرا این چنین نکنم در حالی که تو از طرف من اداء خواهی کرد، و صدای مرا به ایشان می‌رسانی و آنچه بعد از من در آن اختلاف می‌کنند، برایشان آشکار می‌سازی».

جابر جعفی، از (عن) أبی الطفیل، از (عن) أنس، این حدیث را به همین نحو روایت کرده است.^۱

۶-۶- شاهد ششم

أبو نعیم اصفهانی در همان کتاب روایت کرده است:

۱. اصفهانی، أحمد بن عبدالله، حلیة الأولیاء، ۱/ ۶۳-۶۴؛ وریک: دمشق، علی بن الحسن، تاریخ مدینة دمشق، ۴۲/ ۳۸۶.

(ثنا) عمر بن أحمد بن عمر القاضی القصبانی، از (ثنا) علی بن العباس البجلی، از: (ثنا) أحمد بن یحیی، از: (ثنا) الحسن بن الحسین، از: (ثنا) إبراهیم بن یوسف بن أبی إسحاق، از: (عن) پدرش، از: (عن) الشعبي گفت: علی [ع] فرمودند: «رسول الله علیه الصلاة والسلام به من فرمودند: <خیرمقدم به سرور مسلمانان و امام پرهیزکاران>». به علی [ع] گفته شد: «بر چه شکر می کنی؟» فرمود: «خداوند متعال را بر آنچه به من داده حمد می کنم، و از او شکر بر آنچه به من ارزانی داشته و فزونی آنچه به من عطا کرده را می خواهم»!

نتیجه گیری

در این پژوهش، صدور نصّ جلی بر امامت بلا فصل حضرت امیرالمؤمنین [ع] در شب معراج از منابع اهل سنت و با رعایت اصول و مبانی ایشان در علوم حدیث و تصحیح متون، بررسی شده و صحت آن به اثبات رسید.

اهمیت این نصّ در مقام اقتضاء به اندازه ای است که اگر تمام نصوص جلیه و خفیة دیگر چشم پوشیم، این روایت به تنهایی امامت بلا فصل حضرت امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب [ع] را در پی خواهد داشت؛ واقعیتی که عامه را به پذیرش مذهب شیعه و اعتقاد به امامت بلا فصل حضرت امیرالمؤمنین [ع] ملزم خواهد نمود.

فهرست منابع

ابن أبي حاتم الرازي، عبدالرحمن بن محمد، الجرح والتعديل، حيدرآباد دكن، طبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية، ١٢٧١ هـ-١٩٥٢ م.

ابن الأثير الجزري، علي بن أبي الكرم، أسد الغابة في معرفة الصحابة، علي محمد معوض و ديكران، ٨ جلد، بي جا، دارالكتب العلمية، ١٤١٥ هـ-١٩٩٤ م.

ابن المغازلي الواسطي، علي بن محمد، مناقب اميرالمؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام، أبو عبدالرحمن تركي بن عبدالله الوادعي، ١ جلد، صنعاء، دارالآثار، ١٤٢٤ هـ-٢٠٠٣ م.

ابن النديم البغدادي، محمد بن إسحاق، الفهرست، إبراهيم رمضان، ١ جلد، بيروت، دار المعرفة، ١٤١٧ هـ-١٩٩٧ م.

ابن حجر العسقلاني، أحمد بن علي، المطالب العاليه بزوائد المسانيد الثمانية، سعد بن ناصر بن عبد العزيز الشثري، ١٩ جلد، عربستان سعودی، دارالغيث، ١٤١٩ هـ.

ابن شاهين البغدادي، عمر بن أحمد، تاريخ أسماء الثقات، صبحي السامرائي، ١ جلد، كويت، الدارالسلفية، ١٤٠٤ هـ-١٩٨٤ م.

ابن عساكر الدمشقي، علي بن الحسن، تاريخ مدينه دمشق، عمرو بن غرامة العمري، ٨٠ جلد، بي جا، دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤١٥ هـ-١٩٩٥ م.

ابن كثير الدمشقي، إسماعيل بن عمر، الباعث الحثيث إلى اختصار علوم الحديث، أحمد محمد شاكر، ١ جلد، بيروت، دارالكتب العلمية، بي تا.

-----، البدايه والنهائه، عبدالله بن عبد المحسن التركي، ٢١ جلد، بي جا، دارهجر للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان، ١٤١٨ هـ-١٩٩٧ م.

الأصبهاني، أبو نعيم أحمد بن عبدالله، تاريخ أصبهان، سيد كسروي حسن، ٢ جلد، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٠ هـ-١٩٩٠ م.

-----، حليه الأولياء وطبقات الأصفياء، ١٠ جلد، مصر، السعادة، ١٣٩٤ هـ-١٩٧٤ م.

-----، معرفة الصحابه، عادل بن يوسف العزازي، ٧ جلد، رياض، دارالوطن للنشر، ١٤١٩ هـ-١٩٩٨ م.

الأنصاري، محمد بن مكرم، مختصر تاريخ دمشق، روحية النحاس وديكران، ٢٩ جلد، دمشق، دارالفكر للطباعة والنشر، ١٤٠٢ هـ-١٩٨٤ م.

الإيجي، السيد شريف، شرح المواقف، ٤ جلد، ايران، قم، الشريف الرضي، ١٣٢٥ هـ ق.

البخاري، محمد بن إسماعيل، التاريخ الكبير، ٨ جلد، حيدرآباد، دائرة المعارف العثمانية، بي تا. -----، صحيح البخاري (الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله

صلى الله عليه [وآله] وسلم وسننه وأيامه)، محمد زهير بن ناصر الناصر، ٩ جلد، بي جا، دار طوق النجاة، ١٤٢٢ هـ.

البستي، محمّد بن حبان، الثقات، ٩ جلد، حيدرآباد دكن، دائرة المعارف العثمانية، ١٣٩٣ هـ-١٩٧٣ م.

البغدادي، عبد الباقي بن قانع، معجم الصحابه، صلاح بن سالم المصراي، ٣ جلد، مدينه منوره، مكتبة الغرباء الأثرية، ١٤١٨ هـ.

البغدادي، محمّد بن سعد، الطبقات الكبرى، إحسان عباس، ٨ جلد، بيروت، دار صادر، ١٩٦٨ م.

البغدادي، محمّد بن النعمان، أوائل المقالات في المذاهب والمختارات، ١ جلد، ايران، قم، المؤتمر العالمي للشيخ المفيد، ١٤١٣ هـ ق.

البكجري، مغلطاي بن قليج، إكمال تهذيب الكمال في أسماء الرجال، أبو عبد الرحمن عادل بن محمد وديكران، ١٢ جلد، بي جا، الفاروق الحديثة للطباعة والنشر، ١٤٢٢ هـ-٢٠٠١ م.

البوصيري، أحمد بن أبي بكر، إتحاف الخيره المهرة بزوائد المسانيد العشره، أبو تميم ياسر بن إبراهيم، ٩ جلد، رياض، دار الوطن للنشر، ١٤٢٠ هـ-١٩٩٩ م.

التفتازاني، سعد الدين، شرح المقاصد، ٥ جلد، ايران، قم، الشريف الرضي، ١٤٠٩ هـ ق. الجرجاني، أبو أحمد بن عدي، الكامل في ضعفاء الرجال، عادل أحمد عبد الموجود وديكران، ٩ جلد، بيروت، الكتب العلمية، ١٤١٨ هـ-١٩٩٧ م.

الجزري، علي بن أبي الكرم، اللباب في تهذيب الأنساب، ٣ جلد، بيروت، دار صادر، بي تا. الجزري، محمّد بن محمّد، غاية النهاية في طبقات القراء، ٣ جلد، بي جا، مكتبة ابن تيمية، بي تا.

الجوزي، أبو الفرج عبد الرحمن بن علي، المنتظم في تاريخ الملوك والأمم، محمد عبد القادر عطا وديكران، ١٩ جلد، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٢ هـ-١٩٩٢ م.

-----، المسلسلات، مخطوط، بي جا، بي نا، بي تا.

الحاكم النيسابوري، محمّد بن عبد الله، المستدرک على الصحيحين، مصطفى عبد القادر عطا، ٤ جلد، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١١ هـ-١٩٩٠ م.

الحلي، الحسن بن يوسف، كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد، حسن زاده الآملي، ١ جلد، ايران، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤١٣ هـ ق.

الحلي، جعفر بن الحسن، المسلك في أصول الدين والرسالة الماتعية، ١ جلد، ايران، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية، ١٤١٤ هـ ق.

الحنبلى، عبد الحى بن أحمد، شذرات الذهب فى أخبار من ذهب، محمود الأرنؤوط، ١١،
جلد، دمشق، دار ابن كثير، ١٤٠٦ هـ - ١٩٨٦ م.

الحنبلى، يوسف بن حسن، بحر الدم فيمن تكلم فيه الإمام أحمد بمدح أو ذم، روحية
عبد الرحمن السوفى، ١، جلد، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٣ هـ - ١٩٩٢ م.

الخطيب البغدادي، أحمد بن على، تاريخ بغداد وذيوله، مصطفى عبد القادر عطا، ٢٤،
جلد، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٧ هـ.

-----، موضح أو هام الجمع والتفريق، عبد المعطى أمين قلعجى، ٢، جلد، بيروت،
دار المعرفة، ١٤٠٧ هـ.

الذهبي، محمد بن أحمد، الكاشف فى معرفة من له رواية فى الكتب الستة، محمد عوامه
أحمد محمد نمر الخطيب، جدة، دار القبله للثقافة الإسلامية، ١٤١٣ هـ - ١٩٩٢ م.

-----، تاريخ الإسلام ووفىات المشاهير والأعلام، الدكتور بشار عؤاد معروف، ١٥،
جلد، بي جا، دار الغرب الإسلامى، ٢٠٠٣ م.

-----، ذكر أسماء من تكلم فيه وهو موثق، محمد شكور بن محمود الحاجى أمير
الميادينى، ١، جلد، زرقاء، مكتبة المنار، ١٤٠٦ هـ - ١٩٨٦ م.

-----، سير أعلام النبلاء، الشيخ شعيب الأرنؤوط وديكران، ٢٥، جلد، بي جا،
مؤسسة الرسالة، ١٤٠٥ هـ / ١٩٨٥ م.

الزركلى، خير الدين بن محمود، الأعلام، ٨، جلد، بي جا، دار العلم للملايين، ٢٠٠٢ م.

السبكي، عبد الوهاب بن تقى الدين، طبقات الشافعية الكبرى، محمود محمد الطناحى و
ديكران، ١٠، جلد، بي جا، هجر للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤١٣ هـ.

السلفى، أحمد بن محمد، الطيوريات، دسمان يحيى معالى وودديكران، ٤، جلد، رياض،
مكتبة أضواء السلف، ١٤٢٥ هـ - ٢٠٠٤ م.

السودونى، قاسم بن قطلوبغا، الثقات ممن لم يقع فى الكتب الستة، شادى بن محمد بن
سالم آل نعمان، ٩، جلد، صنعاء، مركز النعمان للبحوث والدراسات الإسلامية وتحقيق
التراث والترجمة، ١٤٣٢ هـ - ٢٠١١ م.

السيورى، مقداد بن عبد الله، إرشاد الطالبين إلى نهج المسترشدين، ١، جلد، ايران، قم،
مكتبة آية الله المرعشى، ١٤٠٥ هـ ق.

-----، اللوامع الإلهية فى مباحث الكلامية، ١، جلد، ايران، قم، مكتب الإعلام
الإسلامى، الثانية، ١٤٢٢ هـ ق.

السيوطى، عبد الرحمن بن أبى بكر، الخصائص الكبرى، ٢، جلد، بيروت، دار الكتب
العلمية، بي تا.

الشيبانى، أحمد بن محمد، فضائل الصحابة، وصى الله محمد عباس، ٢، جلد، بيروت،
مؤسسة الرسالة، ١٤٠٣ هـ - ١٩٨٣ م.

-----، مسند أحمد، أحمد محمد شاكر، ٨ جلد، قاهرة، دار الحديث، ١٤١٦ هـ - ١٩٩٥ م.

-----، مسند أحمد، شعيب الأرنؤوط وديكران، بي جا، مؤسسة الرسالة، ١٤٢١ هـ - ٢٠٠١ م.

الطبراني، سليمان بن أحمد، المعجم الصغير (الروض الداني)، محمد شكور محمود الحاج أمير، ٢ جلد، بيروت، المكتب الإسلامي، ١٤٠٥ هـ - ١٩٨٥ م.

الطبري، أحمد بن عبد الله، الرياض النضرة في مناقب العشرة، ٤ جلد، بي جا، دار الكتب العلمية، بي تا.

-----، ذخائر العقبى في مناقب ذوى القربى، ١ جلد، قاهره، مكتبة القدسي، بي تا. الظاهري، يوسف بن تغرى بردى، النجوم الزاهرة في ملوك مصر والقاهرة، ١٦ جلد، مصر، دار الكتب، بي تا.

العجلى، أحمد بن عبد الله، تاريخ الثقات، ١ جلد، بي جا، دار الباز، ١٤٠٥ هـ - ١٩٨٤ م. العصامي، عبد الملك بن حسين، سمط النجوم العوالي في أنباء الأوائل والتوالي، عادل أحمد عبد الموجود وديكران، ٤ جلد، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٩ هـ - ١٩٩٨ م. اللكهنوي، ميرحامد حسين، عبقات الأنوار في إمامة الأئمة الأطهار، غلام رضا مولانا بروجردى، ٢٣ جلد، ايران، قم، ١٤٠٤ هـ ق.

المحاملى، الحسين بن إسماعيل، أمالى المحاملى رواية ابن مهدي الفارسي، حمدى عبد المجيد السلفى، ١ جلد، بي جا، دار النوادر، ١٤٢٧ هـ - ٢٠٠٦ م.

المزى، يوسف بن عبد الرحمن، تهذيب الكمال في أسماء الرجال، بشار عواد معروف، ٣٥ جلد، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٠٠ هـ - ١٩٨٠ م.

المسلمى، محمد مهدي وديكران، موسوعة أقوال أبي الحسن الدارقطنى في رجال الحديث وعلمه، ٢ جلد، بيروت، عالم الكتب للنشر والتوزيع، ٢٠٠١ م.

الموصلى، أحمد بن على، مسند أبى يعلى الموصلى، حسين سليم أسد، ١٣ جلد، دمشق، دار المأمون للتراث، ١٤٠٤ هـ - ١٩٨٤ م.

الميلانى، السيد على، الأصول العامة لمسائل الإمامة، ١ جلد، ايران، قم، الحقائق، الأولى، ١٤٣٥ هـ.

الهيثمى، على بن أبى بكر، كشف الأستار عن زوائد البزّار، حبيب الرحمن الأعظمى، ٤ جلد، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٣٩٩ هـ - ١٩٧٩ م.

-----، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، حسام الدين القدسي، ١٠ جلد، قاهره، مكتبة القدسي، ١٤١٤ هـ - ١٩٩٤ م.

النص الجلي على إمامة أمير المؤمنين عليه السلام في ليلة المعراج

رضا الأميري^١

٢٢٠

الخلاصة:

من أهم مباحث الإمامة دراسة السبيل أو السبل لتعيين الإمام، وفي هذا المجال يعد النص من أفضل الطرق لتعيين الإمام، النص المتفق عليه عند علماء المذاهب الإسلامية، يقسم النص من حيث الدلالة إلى قسمين: النص الجلي والنص الخفي، والنص الجلي يثبت الإمامة بالباشرة، ولذلك يمتاز بأهمية خاصة.

هذه المقالة تدرس النص الجلي على إمامة الإمام أمير المؤمنين عليه السلام في ليلة المعراج من كتب أهل السنة، مع دراسة صحة الأسانيد على أساس المباني الرجالية المقررة عندهم في علوم الحديث، وبذلك يتم إثبات إمامة أمير المؤمنين عليه السلام بعد رسول الله صلى الله عليه وآله من النصوص الجلية مع إثبات صحة السند، ومن دون ضم مقدمة أخرى.

المفردات الأساسية: الإمامة، النص الجلي، علي بن أبي طالب عليه السلام، سيد المسلمين، إمام المتقين، قائد غر المحجلين.

١. طالب بحث الخارج في الحوزة العلمية، باحث في مباحث الإمامة.

The evident text on the Commander of the Faithful's (a) Imamate at the Ascension night

Reza Amiri ¹

Abstract

One of the most important topics of Imamate is the discussion about the way or ways of determining the Imam. Amidst, the best way of Imam determination has been the text which is accepted by the scholars of the Islamic sects. In the light of the implication clarity, text is divided into two types of "evident" and "hidden". Evident text will prove the Imamate with no mediation; and so it has a special importance.

In this research, the evident text on the immediate Imamate of the Commander of the Faithful (a) at the night of the Ascension will be investigated from the Sunni sources, and the accuracy of its document will be proved regarding their basic principles in the Hadith sciences. As this text is of evident text, the immediate Imamate of the Commander of the Faithful (a) will be proved by verifying the document accuracy and without enclosing any other prerequisite.

Keywords: Imamate, evident text, Ali ibn Abitaleb, Chief of the Muslims, Imam of the pious, Guardian of the pious, Leader of the Resplendent

1. Graduated in the Kharej courses of the Hawzah Seminary; researcher in the Imamate field, (amirireza5291@gmail.com)